

حسین بن علی (ع) در دو نگاه

حجة الاسلام مصطفی درایتی

چکیده

در این مقاله شخصیت امام حسین (ع) به عنوان امام معصوم از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است تا اینکه چگونگی اسوه و الگوبودن امام برای انسانها تبیین شود. ما از سویی با کسانی روبرو هستیم که باید واسطه وحی قرار گیرند و کلام خدا را دریافت، و بدون کاستی به مردم عرضه کنند و عده‌ای نیز با حفظ اتصال به منبع وحی در مقام تبیین، تفسیر و تداوم کلام وحی قرار گیرند. این بُعد از شخصیت معصوم تحت عنوان مقام نبوت به بحث گذاشته شده است.

از سوی دیگر با شخصیت‌هایی روبرو هستیم که می‌باید اسوه و مقتدا و پیشوای عملی قرار گیرند و گفتار و کردار آنها برای ما انسانها با تمام محدودیتها و موانع و خصوصیات ذاتی وجودی حجت و هدایت باشد؛ به این معنی که تمام ابعاد زندگی آنها قابل تقلید و الگوگیری است و راهنمایی برای زندگی خداپسندانه است. ما این بعد از زندگی امام را تحت عنوان مقام اثبات به بحث و بررسی گذاشته‌ایم.

بنابراین نگاه، تمامی واژه‌ها و مفاهیمی که در این حادثه بزرگ به کار رفته معنی و مفهوم تازه می‌یابد و به گونه‌ای معنی‌دار با حوادث زمان ارتباط پیدا می‌کند. اسارت، شهادت، مظلومیت، قساوت، شهادت، مسئولیت، قدرت، وظیفه و... هر کدام جایگاه و مفهومی سیاسی - اجتماعی خواهد یافت که همواره در تمامی جوامع، درس آموز، هدایتگر و راهنما خواهد بود.

آنچه در این نوشتار کوتاه به آن پرداخته خواهد شد، توجه به دیدگاهی است که آثار عملی ویژه‌ای در پی دارد و مستقیماً از نوع نگرش کلامی انسان ناشی می‌شود و سرانجام، تلاشی است برای جمع میان اندیشه‌های گوناگونی که در اطراف زندگی معصومین بویژه حسین بن علی (ع) وجود دارد؛ البته منشأ روایی نیز دارد.

لازمه ارتباط با وحی و مقام ثبوتی معصوم

ما از سویی با افرادی روبرو هستیم که باید واسطه وحی قرار گیرند و کلام خدا را بخوبی درک و دریافت، و بدون کاستی به مردم عرضه کنند و عده‌ای نیز در مقام تفسیر و تبیین، تداوم بخش کلام وحی باشند. تصویر چنین موجودی - با توجه به اندیشه‌های فلسفی و کلامی - که توان ارتباط مستقیم با وحی را داشته باشد، جز با ذهنیتی بلند مقدور نخواهد بود. موجودی که شایستگی‌های ذاتی او، چنین تمایز و برجستگی و صلاحیتی را فراهم آورده، امکان جایگزینی آن نیز غیرممکن است.

وساطت وحی، ویژگی‌های ذاتی خاصی را لازم دارد که فقط در نفس قدسیه محمدیه تحقق یافته است. او چون صادر اول است، تنها موجودی است که نزدیکترین موجود به وجود مطلق است و توان ارتباط مستقیم با منبع وحی را دارد لاغیر، زیرا لازمه این ارتباط، سعه وجودی خاصی است که فقط در نفس محمدیه محقق است.

این دید نسبت به مفسران وحی، یعنی ائمه معصومین، باندگی که تنزل قابل تصور است؛ در غیر این صورت همان مشکل به صورتی دیگر جلوه خواهد کرد. دریافت و درک واقعی کلام الهی، فقط از موجوداتی بر می‌آید که نزدیکترین موجودات به خداوند هستند. مراد از قرب، قرب اعتباری نیست، بلکه قرب حقیقی و ذاتی لازم است. مقامی که نتوان هیچ موجودی را - اعم از انسان و فرشته - به جای آن نشانند. البته تصور صحیح این جایگاه نیز فقط و فقط برای موجوداتی میسر است که جایگاهی همسنگ و یا برتر داشته باشند. بنابراین شناخت مقام والا و کنه واقعی نفس محمدیه و ولویه تنها برای ذات اقدس احدیت میسر است؛ زیرا وجودی برتر بلکه خالق وجود، اوست.

در این نوشتار، به خاطر سهولت در انتقال مقصود، این مقام را مقام ثبوتی معصوم نام

نهاده‌ایم و هرگاه این اصطلاح را به کار می‌بریم منظورمان چنین تصویری است.

جایگاه معصوم در مقام اثباتی

از سوی دیگر، با شخصیت‌هایی روبرو هستیم که می‌باید "اسوه"، "مقتدا" و "پیشوای" عملی ما قرار گیرند و گفتار و کردار آنها برای ما انسانها - با تمام محدودیتها و موانع و خصوصیات ذاتی و جودی - حجت و هدایت باشد؛ به این معنی که تمامی ابعاد زندگی آنها قابل تقلید و الگوگیری و راهنمایی برای یک زندگی خداپسندانه است. نمی‌توان موجودی را "اسوه" قرار داد که افق وجودی او به اندازه‌ای با "انسان" فاصله دارد که حتی تصور صحیح و واقعی آن غیر مقدور است. عدم هماهنگی در شرایط و خصوصیات ذاتی، عملاً یک موجود را از دایره تقلید و الگوگیری خارج نموده، امکان ارتباط را نیز منتفی خواهد ساخت.

قرآن کریم، جایگاه رسول خویش را در میان مردم، جایگاه "اسوه" و مقتدا می‌داند و بر همگونی میان او و نوع بشر با "مَنْت" تأکید می‌کند "لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه" ^۱ و یا در آیه‌ای دیگر "لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم" ^۲. چنین جایگاهی، این موجود را تا حد یک انسان با همه ویژگیها و محدودیتها و موانع پایین خواهد آورد که نباید خصوصیتی فوق انسانیت در خود داشته باشد؛ در غیر این صورت مقام "اسوه" و "مَنْت" را متزلزل خواهد کرد. لازمه این وجهه آن است که موجودی باکمال، ولی با تمام موانع، در پیش روی داشته باشیم که هیچ خصوصیتی برتر از آنچه درباره یک "انسان" سراغ داریم، در زندگی و مشی اجتماعی او وجود نداشته باشد. هرگونه تصویر شرایط ویژه - مخصوصاً شرایط ذاتی و خلقی - که امکان تحقق و دست یافتن نوع بشر به آن میسر نباشد، آنها را از دایره "اسوه" بودن و بویژه حجت قرار گرفتن خارج خواهد کرد. به علت روشن بودن بحث، این وجهه را، مقام اثباتی نام نهاده‌ایم و هر جا در این مقاله سخن از مقام اثباتی می‌شود، منظور ترسیم چنین موقعیتی است.

روایات با توجه به مقام ثبوت و اثبات

در میان روایات رسیده - بدون توجه به اسناد آن - با دو دسته از روایات روبرو هستیم که دسته‌ای به مقام ثبوتی پرداخته، فاصله‌ای عمیق میان معصوم و انسانهای معمولی ترسیم می‌کند و دسته‌ای از روایات ما را به موجوداتی همانند راهنمایی می‌کند و آنها را بر ما حجت می‌داند و وظیفه تأسی و الگوگیری را گوشزد می‌نماید.

توجه به روایاتی چند از این دست، خالی از لطف نیست:

فضل بن شاذان از داوود بن کثیر نقل می‌کند که گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: أنتم الصلاة في كتاب الله عز وجل وأنتم الزكاة وأنتم الحج؟ فقال يا داوود نحن الصلاة في كتاب الله عز وجل ونحن الصيام ونحن الحج ونحن الشهر الحرام ونحن البلد الحرام ونحن كعبة الله ونحن وجه الله قال الله تعالى "فأينما تولوا فثم وجه الله" ونحن الآيات ونحن البيئات...^۳

در روایتی دیگر فضل به استادش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نحن أصل كل خير ومن فروعنا كل برٍّ ومن البرِّ التوحيد والصلاة والصيام...^۴

در روایتی از موسی بن جعفر (ع) نقل شده که فرمود: إنَّ الله جعل قلوب الائمة مورداً لإرادته فإذا شاء شيئاً شاءهُ وهو قوله "وما تشاؤون إلا أن يشاء الله"^۵

در یکی از دعا‌های ماه رجب که به ناحیه مقدسه منسوب است، آمده است:

اللهم إني أسئلك بمعاني جميع ما يدعوك به ولادة أمرک المأمونون علی سرک المستبشرون بأمرک الواصفون لقدرتک، المعلنون لعظمتک، أسئلك بما نطق فيهم من مشيتک فجعلتهم معادن لكللماتک وأركاناً لتوحيدک وآياتک ومقاماتک التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفک بها من عرفک لا فرق بينک وبينها إلا أنهم عبادک وخلقک^۶

توجه به جمله‌های اخیر این دعای عارفانه شایان توجه است. جملاتی در دعا‌های دیگر نیز آمده است که شأن ائمه را فراتر از عقول و اندازه‌های بشری معرفی می‌کند.

عبارت ذیل در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام آمده است:

"السلام علیکم یا خزان علم الله و حفظة سرّه و تراجمه وحیه"^۷ همین مضمون در زیارت بسیاری از ائمه تکرار شده است. درک صحیح و عمیق این جملات بسادگی

میسر نیست و دست کم، تفاوت و فاصله عمیقی را، که میان معصوم (ع) و مردم وجود دارد، بخوبی آشکار می‌سازد.

شرایط حجت و اسوه بودن ائمه

معصوم در این مقام نمی‌تواند حجت، اسوه و پیشوای انسانها قرار گیرد؛ زیرا از این دیدگاه، طبیعت و سرشت آنها با انسانهای معمولی تا آنجا متفاوت است که اعمال آنها غیر قابل تقلید و الگوبرداری است و حجت بودن - به این معنی که خداوند به وسیله اعمال آنها با مردم در قیامت محاجّه کند و عمل آنها را دلیل آورد - نیز بی‌معناست؛ زیرا مقایسه انسانهای معمولی با شخصیهایی که بسیاری از محدودیتها و موانع انسانها را ندارند، خلاف حکمت و عدالت است.

این مقایسه همانند آن است که خداوند، انسانی را با قدرت افسانه‌ای رستم و نبوغ ابن سینا برای طفل یکروزه‌ای که اصلاً او را تصور نمی‌تواند کرد، حجت قرار دهد؟! اصولاً این دو موجود، گرچه هر دو انسان هستند، ولی آنقدر با هم متفاوتند و از یکدیگر فاصله دارند، که امکان ارتباط آنها نیز متنفی است، یا اینکه فرشته را برای انسان حجت قرار دهد با اینکه این دو موجود ذاتاً با یکدیگر متفاوتند.

موجودی این چنین، نه قابل درک صحیح است و نه قابل تقلید و الگوگیری برای انسانهایی که سعه وجودیشان نسبت به آنها بسیار ناقص و اندک است. این مقام همانند مقام خدایی است با این تفاوت که اینها مخلوقند و خداوند، خالق و یا به عبارتی اینها معلول هستند و خداوند علّت. مگر اعمال خداوند برای بشر قابل تقلید است؟! این جایگاهی است که حتی فرشتگان مقرب را نیز امکان همسنگی نیست، چه رسد به انسانهایی که با کاستیهای فراوان به دنیا می‌آیند و هزاران مانع بیرونی و درونی در مسیر خود دارند و آنچه را از حقایق هستی می‌توانند درک کنند، نسبت به آنچه قادر به درک آن نیستند، همچون قطره به دریاست. پس چگونه می‌توان با چنان تصویری و با این مقدار تفاوت، آنها را "اسوه" انسانها و حجت الهی بر مردم دانست.

به همین دلیل، خود معصومین علیهم‌السلام - جز اندکی آن هم به زبان رمز و

نامفهوم- در این باب کمتر سخن گفته‌اند و ما نیز مکلف به درک واقعی این جایگاه نیستیم؛ زیرا تکلیفی ما لایطاق است و به هر اندازه برای فهم آن تلاش کنیم، از نظر عملی فاصله بیشتری خواهیم گرفت و هیچگاه به درک واقعی نخواهیم رسید؛ زیرا موجود ناقص آنچه از موجود کاملتر از خود درک کند، باز هم ناقص خواهد بود.

از طرفی با روایات و آیاتی روبرو هستیم که ما را مکلف به شناخت و تأسی به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام می‌کند، یا آیاتی که تصریح دارد پیامبر بشری مثل شماس، او حجت خدا بر زمین و هادی و مرشد و اسوه عملی مردم است. لازمه بشر بودن، آثار و خصوصیات است که با جایگاه ثبوتی آنان فاصله بسیار دارد. بنده‌ای با محدودیت‌های بسیار، غرائز و... کشش‌های گوناگون به گونه‌ای که بتوان تصور و حتی تصدیق کرد که می‌توان همانند او حرکت کرد، عمل کرد، و الگو گرفت.

حلّ این تضاد جز با برگزیدن یکی از دو راه میسر نخواهد شد: یا باید با تکلف بسیار تمام روایاتی را، که به گونه‌ای به مقام ثبوتی معصوم پرداخته و مقامی فوق بشری برای آنها قائل است، تأویل و یا نفی کرد، یا اینکه میان مقام ثبوت و اثبات تفکیک قایل شد؛ به گونه‌ای که به تأویل و یا رد کامل چنین روایاتی نیاز نباشد و هم بتوان حضور معصوم را به شکلی ملموس در زندگی انسانها به عنوان "اسوه" و الگو حفظ کرد.

مقام ثبوتی معصومین علیهم السلام، همان جایگاه واقعی و فوق بشری آنهاست که گرچه به ظاهر بشر هستند ولی تالی تلو خداوند قرار خواهند گرفت با همه کمالاتی که برای ذات اقدس احدیت قائلیم با این تفاوت که اینها مخلوقند. این جایگاه، مسأله ارتباط با وحی را میسر ساخته، اصل عصمت را توجیه می‌کند و درک واقعی آن برای انسانها غیر ممکن است و چون غیر ممکن است، مکلف به شناخت کُنه آن نیز نیستند. ورود در آن نیز همانند ورود در شناخت کُنه ذات اقدس احدیت، ممکن است گمراه کننده نیز باشد، اما معصوم در مقام اثبات، تمامی خصوصیات و آثار و نشانه‌های "انسان" را دارد که هم درک آن و هم پیروی از آنها برای بشر مقدور و میسر است. البته انسانی کامل که تأییدات و عنایات الهی را در پی دارد و ما به شناخت این وجه مکلف هستیم.

خطر اختلاط میان ثبوت و اثبات

آنچه امروز از زبان برخی گویندگان دینی شنیده می‌شود و گاهی بر قلم برخی از نویسندگان نیز رفته است، خلط میان این دو جایگاه است. نتیجه این اختلاط این بوده است که اولاً به علت عدم ظرفیت، از آنها موجودی ناقص در ذهن خود بیافرینند و ثانیاً آنها را از زندگی خویش عملاً خارج ساخته، امکان ارتباط مردم را با آنها منتفی سازند که این زیان بسیار عظیمتر است؛ یعنی درست بر خلاف آنچه آنها در طول حیات خویش در صدد تحقق آن بوده‌اند.

رسالت اصلی معصومین

اگر معتقد باشیم رسالت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام این بوده که مردم وجود آنها را راز آلود و دست‌نیافتنی تلقی کنند و فقط هنگام دعا و نیایش و توسل و طلب شفا و رفع گرفتاریها به آنها مراجعه کنند، تأکید بر مقام ثبوتی، آن را محقق خواهد کرد؛ ولی اگر رسالت آنها جز این است و ترکیه و تعلیم و اقامه قسط و عدل و در یک جمله، آموختن گفتاری و عملی چگونه زیستن را وظیفه اصلی آنان بدانیم، هرچه در مقام توصیف به جایگاه ثبوتی آنان تأکید ورزیم، از این مرحله فاصله بیشتری گرفته‌ایم. برای تأمین این هدف نیازمند نگاهی بشری و یا توصیف اثباتی هستیم؛ به گونه‌ای که بتوان آنها را الگو و سرمشق زندگی عملی خویش قرار داد و به آنان تاسی کرد.

این دیدگاه همان است که در دعای کمیل از زبان مولای متقیان تصویر می‌شود و با آنچه در دعای ابوخرمه و یا صحیفه سجاده از امام سجاد (ع) رسیده است. این ادعیه که بیان معصوم، هنگام نیایش است، درست یک نگاه بشری است؛ یعنی سخن انسان است با خالق خویش، انسانی با همه کاستیها، تصورها، واهمه‌ها، نیازها، امیدها و محدودیتها، دقت‌کننده که اتفاقاً این دعاها از جهت سند بسیار قویتر از دعاهایی است که به مقام ثبوتی پرداخته است.

تصویر معصوم در نگاه اثباتی

معصوم (ع) در نگاه اثباتی، همانند دیگر مردم است با تمام خواهشها و محدودیتهای یک انسان، چون دیگر مردم به دنیا می آید؛ رشد می کند؛ بندگی خدا می کند؛ زندگی می کند و برای بالندگی بیشتر نیز از نعمتهای پروردگار استفاده می کند؛ تجربه می کند؛ چون همه مردم با موانع برخورد می کند و برای رفع آنها - با استفاده از وسایل قابل تحصیل و دست یافتنی بشری - مبارزه می کند؛ برای هر کاری می اندیشد؛ مشورت می کند؛ پیروز می شود؛ شکست می خورد؛ مریض می شود و همه عوارض و آثار یک انسان مادی را در خود دارد؛ با این تفاوت که به علت عنایات الهی، عملی که از او سر می زند کاملترین و شایسته ترین عملی است که از انسان سر می زند و تخلفی از اوامر الهی ندارد.

تصویر معصوم از نگاه اثباتی در واقع تصویر یک "انسان کامل" است ولی با همان قید انسانیت؛ به گونه ای که قرار گرفتن آنها را در جایگاه "اسوه" بودن میسر می سازد. این بعد از زندگی معصوم، یک زندگی بشری است که با رضایت الهی همراه است و عمل و زندگانی خداپسندانه را فرا روی انسانها می نهد و بسیاری از آن در چارچوب عقلانی قابل توجه، و برای بندگان خداوند، حجت است.

تأثیر نگاه اثباتی به زندگی ائمه

اعتقاد به این دیدگاه به ما اجازه خواهد داد که با دقت و وسواس همه جوانب زندگی اجتماعی - سیاسی و حتی فردی ائمه را مورد بررسی قرار داده، از آن در مسیر زندگی انسانی خویش الهام بگیریم. این نوع شناخت، فاصله عملی زندگی ائمه را با انسانها کاهش داده، با آنها رابطه ای "شدنی" برقرار می کند.

این دید به ما اجازه خواهد داد که اصول و ارزشهای آنها را بدون تکلف و سنگینی غیر قابل تحمل - که ناشی از فاصله ذاتی آنها باشد - در زندگی روزمره خود وارد نموده، از آنها بخوبی الهام بگیریم؛ در غیر این صورت مجبور خواهیم بود آنها را با توصیفهای

غیربشری از زندگی خویش خارج نموده، فقط نامی از آنها را یدک بکشیم و با این بهانه که این کار، کار علی و حسین است! هیچگونه از سیره عملی و حتی گفتاری آنها را مورد بهره‌برداری و الگوگیری قرار ندهیم و فقط در مقام گفتار به تمجید و ستایش بسنده نموده، برای رفع گرفتاریها به آنها متوسل شویم و محبت (بدون عمل) را شاخص ارادت و پیروی بدانیم؛ به عبارتی دیگر "ارادت لفظی" را به جای "تأسی عملی" کافی دانسته، به آن دل خوش کنیم. به نظر نگارنده، دلیل عمده آن، خلط و آمیختن بین این دو جنبه است.

علل کم توجهی به سیره عملی ائمه

این خلط مضر، اثر دیگری دارد و آن، این است که غالباً گفتار معصومین علیهم السلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته، و در زندگی و سیره عملی آنها کمتر کاوش شده است. شاید بتوان دو علت را عمده ترین دلیل این بی توجهی دانست:

۱- فرار از مسئولیت و وظیفه یکی از عللی است که برخی را وادار می‌کند همواره بر مقام ثبوتی معصوم تأکید نمایند و فاصله آنان را با بشر و انسانها افزایش دهند. تصویر خداگونه و فوق بشری از معصوم، عملاً تأسی‌پذیری را کاهش داده، آن چنان مسئولیتی برای شنونده ایجاد نخواهد کرد. برای تحقق وعده‌های الهی و رسیدن به نجات و نعیم جنّت، محبت لفظی و حداکثر قلبی، به جای تأسی عملی کفایت خواهد کرد و ارزش عمل به شدت تحقیر می‌شود و معصوم با انسانها به قدری فاصله می‌گیرد که عملاً جز ستایش و نیایش، برای شنونده کاری باقی نمی‌ماند.

برای این تفکر نه تنها به بررسی ابعاد عملی زندگی معصوم نیازی نیست؛ بلکه پرداختن به آن مضر هم خواهد بود و در صورتی که به آن پرداخته شود، باید در هاله‌ای از تقدّس قرار گیرد و عمل، غیربشری تلقی گردد تا کمتر به هدف فرار از مسئولیت لطمه‌ای وارد نماید.

ورود به زندگی عملی ائمه علیهم السلام، هنگامی قابل تقلید و الگوگیری خواهد بود که تفسیری بشری داشته باشد، ولی هنگامی که آن را وظیفه‌ای و حیاتی و برخاسته از

اطلاعات و مأموریت‌های الهی دانستیم؛ چگونه ممکن است انسانها چنین وضعیتی را برای خود فراهم سازند، بنابراین مردم فقط باید چون داستانهای افسانه‌ای مناقب آنان را بشنوند و بر عظمت و یا مظلومیت آنها واقف گردند و حداکثر بر دشمنان آنان لعن و نفرین فرستند، نه چیز دیگر.

۲- حوادث و رخدادهایی در زندگی عملی ائمه علیهم السلام وجود دارد که ممکن است با تصویری که از معصوم ارائه کرده‌ایم، چندان سازگار نباشد؛ زیرا آنچه در زندگی و مدت عمر شریفشان در ارتباط با جامعه و مردم پیش آمده است، کاملاً یک زندگی انسانی و معمولی است و چندان مسایل غیرمنتظره و غیر بشری در آن دیده نمی‌شود. یک زندگی بی‌تکلف با تمامی ویژگیهای انسانی و همراه با کمالاتی که برای هر انسان خود ساخته و با اراده‌ای دستیافتنی و قابل تقلید است؛ یعنی یکسره یک زندگی اثباتی و کاملاً بشری که مردم به راحتی می‌توانند با آن ارتباط برقرار کرده، از آن الهام گیرند؛ ارادتمندان از آن پیروی کنند به گونه‌ای که چندان آن را تکلف آمیز هم نیابند.

این‌گونه تصویر با دیدی که به مردم داده شده، چندان سازگار نیست؛ لذا باید از زندگی آنها گزینش شود و یا بیشتر از زبان گفتاری آنان استفاده شود که برخی از جنبه‌های ثبوتی را نیز در برگیرد بدون توجه به اینکه درک و جداسازی این دو جنبه برای بسیاری از مردم مقدور نیست و اختلاط آن نیز عوارض عملی بسیاری در بر دارد؛ ضمناً عوام‌الناس نیز از هر سخنی که مسئولیت و وظیفه آنان را بکاهد و به آنها (بدون عمل) امید بخشد، استقبال می‌کنند. اگر بشود با سالی چندبار و حتی یکبار گریستن بر مصائب اهل بیت، آن هم به گونه "تباکی" بهشت و سعادت اخروی را به دست آورد؛ چرا زحمت عمری سختی و محدودیت را هموار ساخته، خود را در پیچ و خم وظایف و مسئولیتهای ریز و درشت گرفتار سازند!

تبلیغ چنین دینی، که توجه‌کننده بسیاری از لابیالیگریها، سُستیها و فرار از مسئولیتهاست، برای افراد، مطبوعتر از دینی است که وظیفه و مواظبت را به همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان نفوذ دهد و مراقبت همیشگی را گوشزد کند.

سؤال

اگر زندگی ائمه را با نگاهی بشری تحلیل کنیم و مقام ثبوتی آنان را نا دیده بگیریم، لازمه اش این است که یا معجزات و کراماتی که در زندگی آنها اتفاق افتاده نفی کنیم و یا به توجیه و تأویل بشری آن پردازیم.

پاسخ

پاسخ این است که در این تحلیل، مقام ثبوتی معصوم نه تنها نفی نمی شود، بلکه به جایگاه واقعی آن نشانده شده، از تصویر ناقص و تحریف شده آن نیز جلوگیری خواهد شد. در این تحلیل این دو مقام از هم تفکیک و جداسازی می شود و مدعی است تحلیل ثبوتی از سراسر زندگی معصوم، اهداف اصلی رسالت را تحت تأثیر قرار خواهد داد و آنها را از مقام الگو و مقتدا بودن خارج خواهد کرد؛ چرا ائمه معصومین از مردم، پیروی و تقلید از معجزات و کرامات خویش را نخواستند؟ زیرا این عمل مقدور بشر نیست و با استفاده از قدرت ثبوتی آنها تحقق یافته است. آیا می توان سراسر زندگی و گفتار معصومین علیهم السلام را این گونه تحلیل کرد و لوازم آن را پذیرفت؟ استفاده از قدرت و توان ثبوتی، بیشتر در مقام محاجّه با منکران صورت گرفته و آن هم برای اثبات اصل ارتباط با وحی و اثبات حجّیت برای ادعای الهی خویش که با توجه به آن همه حوادث و فراز و نشیب در زندگی آنها، بسیار اندک و نادر است.

مناظره ای از حسین بن روح

احتجاجی از حسین بن روح (یکی از نواب چهارگانه حجت بن الحسن (عج) نقل شده که در تأیید این بحث مفید است:

محمد بن ابراهیم می گوید: با گروهی خدمت ابی القاسم حسین بن روح بودم. مردی برخاست و گفت: سؤالی دارم. حسین بن روح گفت: بپرس. آن مرد پرسید: آیا حسین بن علی، ولی خداست؟ حسین بن روح گفت: آری. مرد پرسید: آیا قاتل او دشمن خداست؟

حسین بن روح گفت: آری. مرد پرسید: آیا رواست که خداوند دشمن خود را بر دوستش مسلط کند؟ حسین بن روح گفت: ای مرد آنچه می‌گویم خوب دریاب.

بدان که خداوند با بندگانش رو در رو و مستقیم سخن نگفته است؛ لکن فرستادگانی را برای آنها فرستاده که از جنس آنها و بشری همانند دیگر مردمان هستند. اگر رسولانی مبعوث می‌کرد که از جنس آنها نبودند، از آنها می‌گریختند و کلام آنها را نمی‌پذیرفتند و چون رسولانی فرستاد که از جنس آنها بودند، غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، به آنها گفتند: شما نیز مانند ما بشر هستید و سخن شما را نمی‌پذیریم مگر اینکه چیزی برای ما بیاورید که افرادی مانند ما از آن عاجز باشند تا ما دریابیم که شما برگزیدگانی هستید که جز شما کسی قادر بر انجام دادن آن نیست؛ پس خداوند معجزات و کراماتی برای آنها قرار داد به گونه‌ای که مردم دیگر از انجام دادن آنها عاجز بودند.

چون معجزات از آنها ظاهر شد و دیگر مردم از آوردن آن عاجز بودند، خداوند از باب لطف بر بندگان و حکمت بالغه خویش، انبیاء را با داشتن چنین معجزاتی این‌گونه قرار داد که گاهی پیروز و گاهی شکست خورده باشند. گاهی مسلط شوند و گاهی زیر سلطه قرار گیرند. اگر خداوند در همه حالات آنها را پیروز و مسلط قرار می‌داد و آنها را مبتلا و امتحان نمی‌کرد، مردم آنها را به خدایی می‌گرفتند!

چون، مردم تحمل آنان را بر بلا و سختیها و مشکلات شناختند و دیدند که در حال محنت و سختی صابر، و در حال عافیت و غلبه بر دشمن شاکر، و در همه حالات، فروتن و غیر سرکش هستند، هر آینه بندگان خدا دانستند که آنها را نیز خدایی است که آنها را آفریده و زندگی آنها را تدبیر نموده است، پس خدای او را عبادت، و رسول او را اطاعت کنند.

اینها حجت و دلیل خداوند بر کسانی هستند که آنها را از حدّ بندگی خدا خارج ساخته، مدعی ربوبیت برای آنها باشد، و یا با آنها دشمنی ورزند و مخالفت کنند، و یا آنچه را آورده‌اند انکار نمایند. لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة تا هلاکت و زندگی جاوید، هر دو از روی حجت و دلیل باشد.

محمد بن ابراهیم گوید: فردا سراغ شیخ رفتم در حالی که با خود می‌اندیشیدم که

آیا آنچه شیخ در مجلس دیروز گفت، گفته خود اوست. همین که در مجلس نشستم، حسین بن روح آغاز به سخن کرد و گفت: ای محمد بن ابراهیم اگر مرا از آسمان فرو اندازند و مرغان مرا بر بایند و یا مرا از مکانی بلند به زیر اندازند، برای من محبوبتر از آن است که به رأی و نظر خود در باره دین سخن بگویم؛ بلکه این سخن از منبع وحی، و از امام (ع) شنیده شده است.^۸

حسین بن علی (ع) از نگاه ثبوتی

اکنون و پس از این مقدمه نسبتاً دراز دامن به موضوع اصلی این نوشتار باز می‌گردیم که باید به حسین بن علی (ع) هم با این دو دیدگاه نگریست. او نیز یکی از انوار خمسه طیب است. زندگی پرفراز و نشیب و پر حادثه این بزرگمرد و افتخار عالم اسلام با همین دو وجهه قابل بررسی و تحلیل است. ابتدا باید مشخص شود که نگاه ما به آن حضرت چگونه است، ثبوتی یا اثباتی؟

نگاه ثبوتی، تمام حرکات و سکنات آن بزرگوار را رازآلود و دست‌نیافتنی کرده است و آنچه نصیب ما خواهد ساخت، شنیدن مجموعه حوادث و وقایعی است که هیچ مسئولیتی را برای ما در بر نخواهد داشت و حتی هدایت‌آمیز نیز نخواهد بود. تنها نکته، این خواهد بود که شهادت آن بزرگوار و اسارت خانواده‌اش برای بخشوده شدن گناه امت و محبان آن حضرت بوده، مهمترین وظیفه ما اظهار ارادت و اقامه عزاء و مویه کردن بر آن بزرگواران است! حوادث و وقایعی که با محور بودن شخص حسین بن علی (ع) تحقق یافته، همه از پیش تعیین شده و خط روشنی است که همه حوادث آن از جانب وحی ترسیم، و باید به دست آن حضرت تحقق می‌یافت. بنابراین برای هیچ قسمت از آن، نمی‌توان جانشین و نظیری ساخت. با این نگاه، توجه به اهداف بشری برای قیام آن حضرت، بی‌معنی و انحراف خواهد بود و صرفاً منظور از نقل حادثه عاشورا اظهار ارادت و محبت و مویه بر آن حضرت است. این تحلیل با روایاتی نیز قابل تقویت است: این گفته امام (ع)، که *انا قتیل العبرة* 'من کشته اشکم، با اندکی سطحی‌نگری، هدف عاشورا و شهادت آن حضرت و وظیفه محبان خواهد شد.

حسین بن علی (ع) از نگاه اثباتی

ولی می‌توان نگاهی دیگر نیز به این حادثه و زندگی سیدالشهداء (ع) انداخت و آن نگاه اثباتی است؛ یعنی حسین بن علی را "مصلحی" دلسوز، اسوه‌ای عمیق‌اندیش، "انسانی" کامل و "بشری" آزاده دانست که با بهره‌وری از عنایات الهی به یک مسأله مهم و حیاتی زمان خود پرداخته و از تمامی امکانات لازم برای ادای وظیفه خویش بهره برده، هر آنچه داشت برای رضای الهی و نجات مردم در طبق اخلاص نهاد و این حادثه را همچون مشعلی فروزان و هدایت‌گستر فرا راه تمامی بشریت نهاد و آن را الهامبخش تمامی حرکت‌های سیاسی و آزادیخواهانه قرار داد.

او به عملی دست یازید که برای هر انسان آزاده و خود ساخته‌ای قابل تقلید و الگوبرداری است؛ عملی بشری، ولی در حد کمال و بدون هیچ کاستی. این نگاه به پیروان و دوستان آن حضرت این امکان را می‌دهد که تمامی زوایای زندگی او را دستمایه زندگی و مشی فردی و اجتماعی خویش سازند و به جز مؤبه کردن از آن هدایت و سرمشق گیرند. در این نگاه، سیدالشهداء در جایگاه "مصلحی" خواهد نشست که می‌باید با این حرکت خونین، مردم را به هویت انسانی خویش بازگرداند و پرچمدار آگاهی و هدایت مردم قرار گیرد. فقط در این گونه نگاه است که زندگی ائمه و از آن جمله حسین بن علی (ع) با زندگی انسانها پیوند می‌خورد و در آن تأثیر می‌گذارد و این جمله امام صادق (ع) در زیارت اربعین که "و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة"^{۱۱} تحقق عینی خواهد یافت و خطبه‌های آتشین و سخنان حماسی آن حضرت و دیگر معصومان مخاطبانی تازه خواهد داشت.

حسین بن علی (ع) در عملکرد حاکمان

برخورد حاکمان جور از دورانهای بسیار دور تا امروز، نسبت به این واقعه نیز قابل توجه است. برخورد آنان با نام، قبر و یادمان حسین بن علی (ع) یکسان نبوده است. از سویی، شاهد عملکرد خلفای بنی عباس هستیم که با تمام قساوت از زنده بودن نام

حسین بن علی و عاشورا و کلاً اولاد علی علیهم السلام جلوگیری کرده و همواره از آن در وحشت به سر برده و آن را برای منافع خویش خطرناک دانسته‌اند؛ با اینکه در ابتدا با شعار حمایت از آل پیغمبر به خلافت رسیدند ولی اینگونه زنده ماندن نام آنها را با منافع خویش ناسازگار دیده، بنابراین در مقام محو آثار آنان بر آمدند.

از سوی دیگر با سلاطین صفویه و قاجار روبرو هستیم که برخی از آنها در شقاوت و ستمگری از بنی‌العباس کمتر نبوه‌اند، ولی به ظاهر نام اهل بیت و ائمه معصومین بویژه حسین بن علی (ع) را زنده نگاه داشته، برای ذکر مصائب آن حضرت به تشکیل مراسم و مجالس بسیار پر زرق و برق و شاهانه می‌پرداختند. شخصاً در این مجالس حضور یافته، به زیارت قبور مطهر آنان می‌شتافتند!

گرچه دلائل سیاسی - اجتماعی گوناگونی بر آن می‌توان یافت، ولی به نظر نگارنده، دلیل عمده آن، تفاوت در نگاه مردم به این واقعه و کلاً اولاد علی (ع) بوده است. آنچه بنی‌العباس را به مقاومت و برخورد در برابر شیوع و گسترش فرهنگ عاشورا وادار می‌کرد، همان نگاه بشری و ظلم‌ستیزی این حادثه بود که به صورت طبیعی مردم را به شورش و مقاومت و عدم اطاعت در برابر ظلم وادار می‌ساخت و حکومت‌های آنان را تحت تأثیر شدید قرار می‌داد؛ ولی آنچه در زمان صفویه و قاجار اتفاق افتاد، نگاه آسمانی بخشیدن به این حادثه بود و ائمه را از متن زندگی مردم خارج، و به موجوداتی قابل تقدیس و توسل و نیایش تبدیل نمود. اگر چنین نگاهی در زمان بنی‌العباس محقق می‌شد، حتماً چندان مخالفتی را بر نمی‌انگیخت!

آنچه از ائمه و حسین بن علی (ع) و حادثه عاشورا در زمان صفویه و قاجار تبلیغ شد، صرفاً برگزاری مراسم عزاداری و دستجات پر عرض و طول و گریستن بر آن بزرگواران بود، نه توجه به فلسفه شهادت و عاشورا و به عبارتی نگاه ثبوتی دادن به حادثه تا نگاه اثباتی؛ غیر بشری جلوه‌دادن عاشورا تا حادثه‌ای قابل تقلید و الگوگیری. لذا در این دوران، فرهنگ توسل و اظهار ارادت ظاهری و دعا و نیایش و نذر و نیاز بیش از تاسی عملی و تأثیرپذیری اجتماعی و سیاسی تبلیغ و گسترش می‌یابد و به همان اندازه همگامی و یا حداقل همسازی آن با حکومت‌های جور بیشتری می‌شود.

در پناه این تفسیر عاشورا بیشتر پیرامون محور سیدالشهدا و اصحاب و یاران آن حضرت و ارزش گریستن و ثواب برگزاری مجالس و زیارت و دعا خلاصه می‌شود و کمتر در آثار به جا مانده از این دوران به فلسفه شهادت و هدف قیام و تطبیق و ارتباط با حوادث زمان چیزی به چشم می‌خورد. کتابهای مقاتل هر روز قطورتر از پیش و نقل حادثه‌های رقت‌آور و سخنان اشک‌افشان و شورافکن و رؤیایها و عجایب پیش آمده از این مجالس (از دروغ و راست) با آب و تاب از این مجلس به مجلس دیگر و از این کتاب به کتابی دیگر منتقل می‌شود و ذکر معجزات و کرامات عجیب و بعضاً مطالب منکر - که مخالف صریح قرآن است - حجم تألیفات بسیار و سخن گویندگان و واعظان و مداحان را تشکیل می‌دهد!

تلاش گسترده‌ای (ناخود آگاه) در این زمینه صورت می‌گیرد که زندگی ائمه و حادثه عاشورا را در هاله‌ای از تقدس و عملی غیر قابل تکرار و تقلید و الگوگیری قرار دهد، به گونه‌ای که مردم یک طرف قضیه را فقط در شخص حسین بن علی (ع) و طرف دیگر را در شخص یزید بن معاویه ببینند و کمتر به تسری دادن و تطبیق کردن بیندیشند!

این نکته در طول تاریخ به اندازه‌ای تبلیغ و تکرار شد که به صورت طبیعی امروز نیز مردم متدین و علاقه‌مند، صرف شنیدن مصائب اهل بیت و مویه کردن بر آن حضرت را یک اصل و هدف اساسی و وظیفه اصلی خویش تلقی نموده، به آن بیش از توجه به فلسفه عاشورا ارج می‌نهند. چنین دیدی در حادثه عاشورا و کلاً زندگی معصومین علیهم‌السلام نه تنها مانعی برای حکومت ستمگران نیست، بلکه خود می‌تواند وسیله‌ای برای برخی از اغراض سیاسی آنها قرار گیرد، چنان که شد؛ حتی مخالفت رضاخان را با این مجالس، نباید ناشی از ترس و یا مزاحمت این فرهنگ با حکومت او دانست، بلکه او عزاداری را همچون حجاب و فرهنگ سنتی این کشور، مظهر ارتجاع می‌دانست و مانعی برای توسعه کشور!! او بخوبی آگاه بود که برگزاری این مجالس با همان دیدگاه، چندان مزاحمتی برای حکومتش نخواهد داشت، چنان که برای پسرش چنین بود. او سالها در این کشور به فساد پرداخت و خود مبلغ این مجالس بود! شخصاً در این مجالس حضور می‌یافت و در ایام عاشورا به دیدن دستجات عزاداری می‌رفت! و تا

زمانی که مجالس عزا با همان دید ثبوتی برگزار می‌گردید، از ناحیه آن احساس خطری نکرد و حتی در مقاطعی از این نگاه خمود دینی به نفع خویش استفاده کرد!

نگرش امام خمینی به حادثه عاشورا

آنچه باید تحلیل شود این است که مجالسی که سالیان دراز برای ستمگران و جبّاران خطری نبوده است، چگونه در مقاطعی ظلم برانداز می‌گردد و چنان قدرتی از خود بروز می‌دهد که از تصور عقول عادی خارج است! به نظر نگارنده باید این تفاوت را در همین دو نگاه جستجو کرد. هنر حضرت امام (ره) در بهره‌وری شایسته از این مجالس و عاشورا، در تعویض نگاه مردم بود. کاری که حضرت امام (ره) موفق به آن شد این بود که نگاه مردم را به این حادثه از مقام ثبوتی به اثباتی کشاند و توجه مردم را بیشتر به فلسفه قیام جلب کرد تا خود حادثه. از حسین و یزید سال ۶۱ هجری به حسین‌ها و یزیدهای قرن بیستم کشانید و از آن مشعلی برای حرکت و زندگی مردم ساخت و یا به عبارتی دیگر از عاشورا، نهضتی زمینی ساخت و آن را در متن زندگی سیاسی - اجتماعی مردم وارد نمود و از آن به عنوان الگویی برای نجات انسانها الهام گرفت و آن را پشتوانه حرکت و قیام مردمی خود ساخت.

تغییر این نگاه، چنان تأثیر شگرفی نهاد که انسانهای ذلیل، ترسو، ظلم‌پذیر، بی‌اراده و خودنگر را به انسانهایی استوار، با شهامت، ستم‌گریز، خودباور و دگرنگر تبدیل ساخت و فرهنگ حسینی را در متن زندگی و عملکرد روزمره مردم وارد ساخت و نظامی به ظاهر محکم و استوار را سرنگون کرد و نظامی دیگر را به جای آن نهاد. او به مردم آموخت که عاشورا فقط برای مویه کردن نیست؛ بلکه گریستن نیز فلسفه دارد. او آموخت که باید حسینی زندگی کرد و گرنه یزیدی خواهیم بود.

چنین نگاهی، پیش از پرداختن به وقایع ریز و نامعلوم، همواره به اصل و فلسفه قیام توجه کرده، آن را به تمام زوایای سیاسی - اجتماعی مردم مرتبط خواهد کرد. چنین است که نام حسین و عزاداری او برای جبّاران و ظلم‌گستران، وحشت‌آور و برای آزادگان و عدالتمداران پشتوانه‌ای عظیم خواهد بود.

هدایتگری قیام

بنابراین تمامی واژه‌ها و مفاهیمی که در این حادثه بزرگ به کار رفته، در این نگاه معنی و مفهومی تازه می‌یابد و به گونه‌ای معنی‌دار با حوادث زمان ارتباط پیدا می‌کند. اسارت، شهادت، مظلومیت، قساوت، شهامت، مسئولیت، قدرت، وظیفه و... هر کدام جایگاه و مفهومی سیاسی - اجتماعی خواهد یافت که همواره در تمامی جوامع، درس آموز، هدایتگر و راهنما خواهد بود. معنی و مفهوم این کلام بلند نبوی فقط با این نگاه، جایگاه خویش را پیدا خواهد کرد و تحقق عینی خواهد یافت که "انّ الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة"^{۱۱}.

زنده ماندن عاشورا و حسین بن علی بلکه همه ائمه علیهم السلام با این نگاه، به معنای زنده ماندن همه ارزشهای والای انسانی و الهی است؛ یعنی مصونیت جامعه در برابر تمامی سلطه‌گریها، طاغوتگریها، استبدادها و ظلمها.

این وجه از زندگی و قیام حسین بن علی (ع) نیازمند مقاتل پر عرض و طول و مصائب برهم بافته نیست (که هر ساله شاهد ابداعات و جعلیات جدیدی هستیم) بلکه نیازمند تحلیل عمیق نگران، نیک‌اندیشان و مصلحانی است که با تبیین زوایای گوناگون این قیام، فلسفه این نهضت را زنده و پرشور نگاه داشته، همراه با تأثیر مویه بر مصائب آن حضرت، آن را در عمق جان ارادتمندان نفوذ دهند و از ارادتمندان آن حضرت سربازانی بسازند که همواره آن حضرت را در صف اول فرماندهی خویش احساس کرده، بر اهداف و اغراض الهی آن حضرت پای فشارند و مفهوم "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا" را تحقق عینی بخشند.

توجهی ضروری

سرانجام، این نکته گفتنی است که اخیراً مشاهده می‌شود شکل و محتوای مراسم عزادندک‌اندک به همان وجه ثبوتی و سکون‌آور گرایش می‌یابد. محتوای اشعار بیشتر در قالب رفت‌انگیز و تأسف‌آور بیان می‌شود. روند کار مداحان و گویندگان بیشتر در

راستای تهی سازی از سیاست و شورافکنیهای عاطفی در حرکت است. این خطری است که یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب و حضرت امام (ره) را تحت تأثیر شدید قرار خواهد داد و در زمانی کوتاه دوباره این مجالس و محافل به صورت تحریف شده و صرفاً برای بخشش گناهان و شفای دردها و توسلات در خواهد آمد! یعنی توجه بیشتر به خود حادثه تا فلسفه آن. روضه خوانیها هر روز طولانی تر و دروغهای رقت آور هر روز پر حجمتر و مداحان بدعت آور هر روز افزونتر!!

روند فعلی نوع مجالس و محافل دینی و عزاداری، نشاندنده رجعتی خطرناک در راستای تغییر نگاه به این حادثه و دیگر حوادث در زندگی ائمه علیهم السلام است؛ یعنی عاشورا و فرهنگ آن را به یک مراسم سنتی تبدیل ساختن و از مسائل جامعه دور کردن! این رجعت، دروغها و خرافات بسیاری در پی دارد که عملاً نگاه مردم را از عمیق نگری منصرف خواهد کرد. افزودن به زرق و برق و شکوه ظاهری و استفاده از بوق و کرنا از یک سو و بهره‌وری از اشعار کم محتوا و بعضاً ذلت آور و بسیار سطحی و سخیف، دوباره این مراسم حیاتبخش را به یک مراسم ظاهری و کم اثر بدل خواهد کرد و این، انحرافی بزرگ در قیام و زندگی سرور شهیدان و دیگر معصومان است.

خلاصه کلام اینکه اختلاط بین این دو وجهه و یا تأکید بر مقام ثبوتی ائمه علیهم السلام، جامعه را از تأثیرپذیری از زندگی و مشی آنها دور خواهد ساخت و آنها را از مقام حجیت، اسوه بودن، هادی و مرشد جامعه بودن، به موجوداتی رازآلود تبدیل خواهد کرد؛ به گونه‌ای که امکان ارتباط عملی بین آنها و ارادتمندان را متفی خواهد ساخت. ما امروز نیازمند نگاه اثباتی هستیم و وظیفه ما نیز چنین است تا بتوانیم مشی عملی و هدایتهای گفتاری آنها را در سراسر زندگی فردی و اجتماعی خویش احساس کرده، با آنها ارتباطی بدون تکلف و الگوپذیر برقرار سازیم.

یادداشتها

- ۱- احزاب، آیه ۲۱.
- ۲- آل عمران، آیه ۱۶۶.
- ۳- بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
- ۴- همان، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
- ۵- همان، ج ۲۴، ص ۳۰۵.
- ۶- المصباح، کفعمی، ص ۵۲۹.
- ۷- همان، ص ۴۷۵.
- ۸- الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۱۸۴؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۹۷؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۷۳.
- ۹- کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۰۸، با این دنباله که "لا یذکرنی مؤمن الا استعبر"
- ۱۰- المصباح، کفعمی، ص ۴۸۹.
- ۱۱- کلمات ابن روایت در ضمن روایتی طولانی از نبی مکرم اسلام نقل شده است رک: عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۶۲، کمال الدین، صدوق، ج ۱، ص ۲۶۳؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴.